

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم وېر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

ادبی - فرهنگی

ولی احمد نوری

۲۰۱۵/۰۶/۲۲

عذر بدتر از گناه جناب داکتر هاشمیان

قبل از هر چیز اشارتاً باید گفت: اگر یک نوشته از نظر مضمون و محتوی خوب رقم زده شود ولی از نظر شکل و تخنیک خوب رقم نیافته باشد، بلا تردید از ارزش و اهمیت مضمون کاسته می شود. همچنان اگر یک نوشته از لحاظ شکل و تخنیک خوب رقم یافته باشد، ولی از نظر مضمون خوب رقم نیافته باشد، آن صورت به اصطلاح بی سیرت ارزش ندارد، زیرا هر دو لازم و ملزوم همدیگرند.

به هر حال امید است صحت آن عالی جناب و نویسنده خستگی ناپذیر بهتر شده باشد، گرچه از سرعت عمل و نوشته های متعدد یکی پی دیگر شان بر می آید که شکر صحت و سلامت شان خوب است، لذا اینک دو موضوع را به صورت مختصر با جناب استاد گرامی هاشمیان صاحب در میان می گذارم.

مختصر با جناب استاد گرامی هاشمیان صاحب در میان می گذارم:

– یکی همان اصطلاح نامأنوس و غیر معمول «پُرگرم» . . .

– و دوم در مورد تصمیم ایشان پیرامون تهیه یک قاموس «دری به دری» و مقرری تعدادی از هواخواهان و دوستان شان به حیث اعضای کمیسیون ترتیب این قاموس.

■ اول: در آخرین عرایض من در مورد اصطلاح «پُرگرم» جناب هاشمیان که به تاریخ 11 اپریل 2015 در سایت افغان جرمن آنلاین نشر شد، فکر می کردم همان معروضه قناعت جناب داکتر هاشمیان را فراهم خواهد نمود و از اضافه گویی هر دو طرف جلوگیری خواهد شد. ولی با تأسف که جناب هاشمیان بعد از سپری شدن مدت زیادی (درست پنج هفته) دل ناقرار شان جولان زده باز هم سراغ اصطلاح نامأنوس و غیر معمول «پُرگرم» شان را از سر گرفتند که با این طرز دید شویستی خواسته اند به هر نحوی که شده، درست یا نادرست، دیدگاهشان را بر من تحمیل نمایند که این خود مظهر یک نوع خودخواهی و تحمیل دیکتاتوری نظر شان بر دیگران است، ولو آن نظر درست هم نباشد.

اما بار دگر در این نوشته جدید شان آن قدر کوتاهی ها، عدم دقت و ناتوانی ها رخ داده است که حتی زور "افغان جرمن آنلاین" هم به تصحیح آن نرسیده و آن نوشته با همان "یک پند" اشتباه در معرض مطالعه و قضاوت خوانندگان قرار داده شده است و اینجانب هم خود را ناگزیر دیدم به آن بپردازم:

تبصره: معترفم که تبصره بر همه کم و کاست نوشته جناب استاد هاشمیان از حوصله این مقال خارج است، زیرا دست کم ایجاب یک رساله را می کند، ولی از طول و تفصیل که بگذریم بر علاوه تبصره بر «پُرگرم» عزیز و نور چشمی جناب شان، ناچار بر چند نکته دیگر این نوشته انگشت انتقاد بگذارم.

با کمال عجز به جناب داکتر هاشمیان به عرض می رسانم که لطفاً یک بار دگر با شکسته نفسی و با مدارا مقاله اخیر خود را تحت عنوان «به سراغ دل "پُرگرم" جناب آقای ولی احمد نوری» که به تاریخ اول جون 2015م در سایت افغان جرمن نشر شده است و از طرف این عاجز اشتباهات املایی و انشایی آن در و رشن ورد نشانی شده

(نزد افغان جرمن آنلاین است)، ملاحظه کنند و در باره آن کمی با شکسته نفسی داوری عادلانه و عالمانه فرمایند.

شروع میکنم به تبصره ها:

1- در سه صفحه نوشته جناب هاشمیان نزدیک سه صد کلمه با هم پیوسته اند که این خود می تواند در تحریر، یک اشتباه انشایی محسوب شده و عدم دقت نویسنده را نشان بدهد. همه کلمات و اصطلاحاتی که چسبیده به هم آمده اند به رنگ زرد نشانی شده اند و شما دوست گرانقدر جناب هاشمیان به لحاظ خدا کلمات را مثلی که در انگلیسی از هم جدا و درست می نویسد، کلمات دری را نیز طبق قواعد از هم جدا بنویسید.

2- یادآور می شوم، در پراگراف اول در سطر سوم کلمه (اختصاص) «**اختصای**» نوشته شده است که غلطی فاحش املائی محسوب می شود. من هیچ گونه شک و تردیدی ندارم که جناب هاشمیان، استاد زبان دری درستی اختصاص را با نادرستی اختصای می دانند و قصداً یا سهواً به جای اختصاص «اختصای» نمی نویسند، مگر حدس می زنم که به جای اعتراف بر اشتباه مثل همیشه دو دلیل را پیشکش می کنند.

- یکی برای بی اهمیت جلوه دادن اشتباه خود آن را به حساب غلطی تایپی وانمود خواهند کرد که باز قابل چشم پوشی و اغماض نیست زیرا ایشان یک نویسنده شوقی و نوپرداز نیستند، بلکه یک دانشمند و بخصوص در رشته زبان شناسی داکتر و به حیث یک استاد مطرح هستند. پس من بار دیگر با عذر و عجز می خواهم که جناب هاشمیان برای جلوگیری از ارتکاب این نوع اشتباهات باید نوشته های شان را یک بار نه، بلکه دو بار و سه بار با دقت بخوانند و اغلاط آن را قبل از فرستادن به سایت ها اصلاح نمایند.

- دوم خواهند گفت: «من یک چشمه هستم!!» اما به اصطلاح از نظر بد دور وقتی می بینیم که با یک چشم هر روز پیهم مقاله های نسبتاً مفصل می نویسند، دلیل شان موجه نیست، بلکه این بهتر خواهد بود که از تعداد مطالب و مقاله کم کرده و یک مقدار وقت خود را متوجه صحیح نوشتن و جلوگیری از اغلاط املائی و انشایی نمایند تا مضامین ارزشمند شان از ناحیه اشتباه املائی و انشایی آسیب نبیند. البته این یک خواهش دوستانه و برادرانه است، نه بیان فاضل مآبی بلند پروازانه یا خدای ناخواسته خصمانه !!!

3- در پراگراف دوم صفحه اول در سطر ششم چنین نوشته اند: «... **بهر حال**، همینکه جناب آقای نوری قناعت کردند که در بعضی حالات (صفت) در معنی (قید) **بکار** میروند، و نیز مشاهده فرمودند که در بعضی حالات (اسم) معنی (صفت) را اختیار می کند، این مشاهدات ب ذات خود یک پیشرفت است در مناقشه ما، مناقشه ای که شخصی و پهلوانی نبوده، بلکه علمی و فرهنگی میباشد و هر دو طرف از آن می آموزیم».

بیانیم بالای «بهر حال» و «بکار» که با تأسف هردو غلط اند و باید به اساس فرموده همان پوهاند نگهت بزرگ که هاشمیان صاحب به دانش و علمیت شان در زبان و ادب دری باور و احترام دارند، از هم جدا نوشته شوند. مخصوصاً در این کانتکست یا کلام یعنی در جمله بالا (بهر حال) نوشتن به عوض (به هر حال) غلط است و یک غلطی فاحش.

- در مورد جدا نوشتن (به)، قصه ای از زنده یاد مرحوم استاد پوهاند محمد نسیم "نگهت" استاد دری پوهنتون کابل (که بارها جناب هاشمیان از ایشان به حرمت و اکرام یاد کرده اند) برای تان دارم. یکی از همصنفی های لیسه استقلال که بعداً پوهنخی ادبیات پوهنتون کابل را خواند ولی بدبختانه و با درد که در عفوان جوانی از طرف پرچمیان و خلقیان بی وجدان و قاتل، به گناه حزبی نبودن اعدام گردید (که ممکن در سند اعدامش اعضای شورای انقلابی حزب دیموکراتیک هم امضاء کرده باشند!) حکایت می کرد که مرحوم پوهاند نگهت در سال های زیبا و با افتخار افغانستان عزیز، به شاگردانش سفارش می کرد و مزاح کنان می گفت: "مرا از منزل چهارم پائین بیندازید ولی به لحاظ ادب و ادبیات (به) را جدا بنویسید." مثلاً: «به کار» بنویسید، نه «بکار» که معنی آن فرق دارد. (بکار) حالت امر مصدر کاشتن است. یعنی کشت کن!! و (به هر حال) را هرگز (بهرحال) ننویسید و برای تشریح آن بیت های آتی را می خواند و ما می نوشتیم:

خوشه خرمن ما، فیض خدایی دارد *** نه (به هر) باد، ز ما قصد جدایی دارد

و نه

خوشه خرمن ما، فیض خدایی دارد *** نه (بهر) باد، ز ما قصد جدایی دارد

و می فرمود: «در این جا (به هر) اگر با «به» چسبیده نوشته شود (بهر) خوانده می شود که معنی آن به کلی با (به هر) متفاوت است. (بهر) در بیت زیر معنی دیگر دارد:

به سراب، هدر اندر بیابان شده اید *** آب نادیده چنین بهر چه عریان شده اید؟

یا

به لبم رسیده جانم، تو بیا که زنده مانم *** پس از آن که من نمانم به چه کار خواهی آمد

در این بیت از غزل شاعر بزرگوار امیر خسرو دهلوی (به چه کار خواهی آمد) درست نوشته شده ولی اگر «به» را با «چه» بچسبانیم یعنی (بچه کار خواهی آمد) بنویسیم نه تنها غلط است، بلکه خطرناک است. چون این (بچه) خوانده می شود نه (به چه).

• همانگونه که در همین صفحه اول از پایان به بالا سطر 15 چنین نوشته شده: «... در شعبه معانی (سمانتیک) علم زیانسناسی، بحث (کفایت زبانی Language Efficiency) وجود دارد که با شرح ترکیبات در زبانها و چگونگی تطور آنها، موجبات این تصور را بخواننده قناعت داده میتواند - ...»

همچنین در صفحه دوم در پراگرافی که چنین شروع می شود: «از آن ترکیباتی ار (از) قبیل (جویش، جويا، جوینده، بازجو و غیره) ... جناب آقای نوری و جناب استاد معروفی هربوحق دارند در باره آنها اصطلاح قدیمی (اسم مصدر) را نپذیرفته، عنوان دیگری پیشنهاد فرمایند - باب این مناقشه علمی بروی همه باز است.»

• (بروی) هم از همان کلماتی است که با مفهوم مد نظر استاد هاشمیان، نباید چنین نوشته شود و (به) نباید با (روی) بچسبید. صورت درست نوشتن آن چنین است (به روی) فراموش نکنم که این هم یکی از سفارشهای استاد نگهت بزرگوار است که باید از طرف تمام نویسندگان به شمول جناب استاد هاشمیان احترام شود!! چرا؟؟

زیرا وقتی (به) با (روی) یکجا نوشته شود، (پرووی) می شود و (پرووی) می تواند معنی صیغه مضارع یا مفرد مخاطب مصدر (رفتن) را افاده کند و در این کانتکست و یا حالت غلط می باشد. پس بهتر است همیشه (به) از (روی) جدا نوشته شود، و از طرف همه نویسندگان احترام شود. مخصوصاً از طرف داکتر هاشمیان که زبان شناس و اهل پوهنتون است.

یک تبصره گک کوتاه در باره جدا نویسی (به):

(بهمه) و (بهمین) را هم تعداد زیاد نویسندگان یکجا می نویسند که این دو غلط نیستند، ولی برای عادت کردن به جدا نوشتن (به) بهتر است این دو را هم از هم جدا نوشت. ولی در قسمت (بهمان) ناگزیریم آن را از هم جدا بنویسیم یعنی (به همان) زیرا (بهمان) می تواند (بهمان) خوانده شود و بهمان معنی دیگر دارد. بهمان برای اشاره به هر شخص، جای، موضوع یا چیز مبهم به کار می رود.

ملاحظه می کنید که استاد هاشمیان با سر به هوا نویسی و عدم توجه لازم به عوض (تطور) (تصور) نوشته اند که غلط است و یک غلطی فاحش، زیرا در این جا (تصور) معنی نمی دهد، حتماً منظور هاشمیان صاحب هم (تطور) بوده ولی باز هم دلیل آن همان سر به هوا نویسی و عدم توجه است.

4- در مورد اهمیت علامت "تنوین" که بعضی ایرانیان از چند سال به این طرف آنرا از کلمات (کاملأ)، (مثلاً)، (خصوصاً)، (علاوتاً)، (قانوناً)، (رسماً)، (قبلاً)، (عجالتاً)، (معمولاً)، (عادتاً)، (اصلاً)، (غالباً)، (بدواً) و غیره دور کرده اند. و جناب داکتر هاشمیان استاد زبان دری و مدافع اصالت زبان دری و مبارز در برابر تهاجم فرهنگی ایران، خودش این کلمات و بسا کلمات و اصطلاحات دیگر را به تقلید از فارسی ایران می نویسند. مثلاً همه کلمات بالا را مثل ایرانی ها بدون علامت "تنوین" می نویسند که قابل تحمل نیست، و باید در این بخش توجه جدی نمایند زیرا روش و شیوه تحریر وی به حیث یک استاد و رهنا بر نسل جوان تأثیرگذار است.

• با کمال عجز عرض میکنم که من با جناب استاد هاشمیان در حصه نوشتن کلماتی مثل (زندگی)، (بندگی)، (آسودگی)، (بردگی)، (افسردگی)، (بازندگی)، (پژمردگی) و غیره که جناب هاشمیان همه را با تقلید از "رهنمود املائی دری" خلق - پرچم، می نویسند، با ایشان موافق نیستم (۱). استاد کلمات بالا را نظر به همین رهنمود، (زنده گی)، (بنده گی)،

۱- گرچه در دستور زبان که در وقت نظام منحن خلق - پرچم در افغانستان به ریاست دستگیر پنجشیری نوکر کریملن و چند تن بی هویت دیگر این نوع لغات را صحیح پنداشته اند.

دریناک است که امضای استادان بی نظیری مانند پوهاند جاوید و پوهاند نگهت را هم حتماً به زور برچه در آن لگنده اند. ولی برای من آن سند نیز همانگونه که پارچه کاغذ بی ارزش و جعلی که بعضی نویسندگان به اصطلاح مطرح افغان جرمن خائنه و ظالمانه برای تخریب استاد بی همتا، (سالار شعر و ادب دری افغانستان و منطقه در قرن بیستم، و خاصاً «پدر شعر مقاومت» در برابر همین بی خدایان، بیرون داده اند و بر اصلیت آن بی شرمانه اصرار دارند، پشیزی اهمیت و اصلیت و اعتبار ندارد.

(آسوده گی)، (برده گی)، (افسرده گی)، (بازنده گی)، (پژمرده گی) مینویسند. درین زمینه هم باید به خاطر نسل جوان توجه کنند. در این مورد گفتنی زیاد است ورنه این مختصر به درازا می کشد و ممکن خوانندگان را خسته سازد.

5- مهمترین تذکر این نوشته به جناب استاد هاشمیان:

داکتر هاشمیان در همان صفحه اول از پایان به بالا در سطر 11 (المعنی فی بطن شاعر) را که عربی و زبان قرآن است، غلط نوشته اند یعنی چنین نوشته اند: (المعنی بی بطن شاعر) من با تضرع از ایشان خواهش میکنم به لحاظ زبان قرآن و به لحاظ نیاکان شان که همه از تبار عرب بوده و از سرزمین مقدس اعراب آمده اند این اشتباه فاحش و غلطی نا بخشودنی را مرتکب نشوند.

۶- نکته اخیر در مورد این نوشته جناب هاشمیان که مهمتر از همه جلوه می کند. عبارت از نوشتن (پوهنچی) به عوض (پوهنچی) است و یا (سارنوال) به عوض (خارنوال) و (سارنوالی) به عوض (خارنوالی)، (پشتون) به عوض (پشتون) و (پشتانه) به عوض (پشتانه) که برای یک افغان که از یک طرف داکتر زبان میباشد و از جانب دیگر یک افغان (دو زبانه) یعنی در زبان پشتو و دری وارد است، قابل تحمل نیست. و اگر دلیل بیاورند که در کیبورد خود حروف پشتو را ندارند، قابل سمع نیست. می توانند از فرزند خود کمک بخواهند که این رسم الخط را برای شان نصب کند. کار چند دقیقه ای بیش نیست و پدر خود را از این سرافکنگی نجات بدهند.

■ دوم: آمدم بر اصل موضوع نوشته شان که باز هم بر درست بودن و صحیح بودن اصطلاح نامأنوس و غیر معمول "پرگرم" خود پافشاری دارند که همان گونه که در بالا گفتم این خود مظهر نوعی خودخواهی و تحمیل دیکتاتوری نظر شان بر دیگران است، ولو آن نظر درست هم نباشد.

طی مقاله قبلی خود که به تاریخ ۱۱ اپریل در "افغان جرمن آنلاین" منتشر شد، از جناب استاد هاشمیان جداً خواهش نموده بودم، که اگر میخواهند کلمه "هشت رخ نه گرد" "پرگرم" ایشان، را قبول کنم، یکی از دو شرط ذیل را برآورده بسازند:

۱- یا استعمال این به اصطلاح "لغت" را از زبان بزرگان ادب دری نقل کنند.

۲- و یا این که چند مثال از کلمات مشابه آن را از زبان متداول امروز، از نظر ما بگذارند.

جناب استاد، در حالی که شرط اول را با طفره رفتن رد کردند، در قسمت شرط دوم چند مثال جدید ارائه کردند، که کلمه "پرگرم" از نگاه "نامأنوس بودن" سرشان شرف دارد؛ یعنی چه؟؟؟

من جداً خواهش نموده بودم که چند مثال معمول و مأنوس را از زبان امروزیان بیاورند، اما ایشان کلماتی را مثال زده اند، که حیثیت "عذر بدتر از گناه" را دارد. و مردم کابل واقعاً چه آگاهانه همین مثل را برای اشخاص بهانه جوی ساخته و سر زبان ها انداخته اند.

استاد هاشمیان ضمن مقالات بیشمار خود جهت به کرسی نشاندن موضوعی، با مدعی خود پنج هزار دالر را شرط میبسته اند - و همیشه همین مبلغ را شرط می زدند - مثل این که همین مبلغ را برای روز مبادا در طاق بلند گذاشته اند. من مگر شرط می بندم، که اگر کسی از نویسندگان بامعرفت و حقیقی مثال های ارائه شده استاد هاشمیان را تصدیق کرد، ولی نوری دست خود را خواهد بُرید!

این شرط را مگر به گفته برادران ایرانی ما همین طور "الکی" پیشکش کرده ام، ورنه من نه دست اضافی دارم که پُرْم و نه کسی از اشخاص "بامعرفت" با چنین شرطی موافقت خواهد کرد؛ یعنی چه؟

یعنی به فرض محال اگر کسی از ته دل حاضر هم شود که لااقل یکی دو تا از مثال های استاد را تصدیق کند، وقتی ببیند، که ولی نوری چنین شرط خطرناکی را بسته است، حیفش خواهد آمد که به خاطر شهادتش، دست خود را از دست بدهم!

اما این دو سه پراگراف را فقط از روی مزاق (مزاح) نوشتم، مگر مزاقی که با مثال های ارائه شده استاد کاملاً هموائی دارد، چون آوردن این مثال ها بیشتر به طنز و مزاق شباهت دارد، تا به سخن جدی!!!

ازینرو پیشنهاد می کنم، که آن چند مثال را دست اندرکاران پورتال "افغان جرمن آنلاین" لطف کنند و در دریچه نظرخواهی بگذارند و منتظر نظر خوانندگان حقیقی - (نه خوانندگان مستعار و کذائیی نظیر "شاه گل" و "ماه گل" از "شاه شهید" و "ماه شهید" - "سیاه وش" از سویدن و "سپین وش" از لندن و غیره نام های مستعاری که فقط و فقط برای پشت خاریدن و تعریف کردن از یگدیگر خلق شده اند) می مانیم، که آیا بر این مثال ها صحه می گزارند، یا نی؟

استاد هاشمیان در خلال مقاله خود معلوماتی از "وند پذیری" زبان دری سخن گفته و مثال هائی را پیش کشیده اند، اما بهتر بود، که تمام این پراگراف را در یک جمله خلاصه کرده و می گفتند، که "زبان دری یک زبان ترکیبی میباشد". اگر همین نکته را بر زبان می آوردند، ضرورتی نمی افتاد که آن همه تشریحات بی لزوم و بیجای را به رخ ما بکشند.

من در مقاله قبلی از دو نوع قاعده در دستور زبان های دری و عربی سخن گفته بودم؛ یکی "قیاسی" و دیگری "سماعی":

- قاعده قیاسی آنست، که همیشه محل تطبیق داشته باشد و آن را بدون استثناء در مورد تمام کلمات به کار ببریم. مثلاً استعمال "ها" به حیث علامت جمع، بالای تمام اسماء تطبیق شده می تواند - بدون استثناء. مثلاً "اسپ و خر و گاو و آدم و فکر و خیال و نوشته و خانه و مظلوم و صبور و مزدور" و هر نوع اسم دیگر را می توان با "ها" جمع بندی نمود.
- همین قسم اسمائی که دلالت بر انسان کنند، بدون استثناء با "آن" جمع بسته شده می توانند؛ مثلاً "معلمان و خادمان و مزدوران و آدمان و انسانان و مظلومان و جفاکشان و جنگسالاران و قاچاقبران و جیره خواران و استعمارگران و سرمایه داران و مدیران و رؤیسان و وزیران و سفیران و وکیلان و دروغگویان و راستکاران و درستکاران و مسگران و سنگتراشان و آهنگران و آئینه داران و گناهگاران و مسلمانان و یهودان و هندوان و عیسویان و ..." که همه دلالت به انسان دارند، و بلااستثناء با "آن" جمع بندی شده اند - این قاعده هم قیاسی است و استثنائی را قبول ندارد!!!

اما وقتی بخواهیم کلمات بیجان و یا غیر انسان و اعضای بدن انسان را با "آن" جمع بندی کنیم، از قاعده سماعی استفاده میکنیم، چون فقط همان عده از این کلمات را میتوانیم با "آن" جمع ببندیم، که از زبان قدما و یا مردم ما شنیده شده است؛ مثلاً "دستان و چشمان و بازوان و مژگان و ابروان و انگشتان و اسپان و خزان و گاووان و خوکان و گوسفندان و بُزان و اشتران و مرغان و پرندگان و موران و ماران و مگسان و ..." را مد نظر بگیریم، که همه با "آن" جمع بسته شده اند. اما اعضای دیگر پیکر انسان و اسمای حیوانات دیگر از قبیل "گوش و پای و بینی و ناخن و شکم و عقرب و پشه و کرم و غندل" را نمیتوانیم به صورت "گوشان و پایان و بینیان و ناخنان و شکمان و عقربان و پشه آن و کِرمان و غُندلان" جمع بسته نماییم. چنین جمع بندی ازین کلمات در عرف و تداول اهل زبان و از زبان بزرگان شنیده نشده و قطعاً مردود میباشد!!!

به عین شکل، کلمات اختراعی استاد هاشمیان مثل "پرپوچ" و "پرپوک" و "پرپاک" و "پراشفته" و "پرگیچ" و "پراسوده" و "پراگاه" و غیرهم مردود میباشدند، چون نه از زبان بزرگان شنیده شده اند، و نه از زبان امروزیان ما. هر وقتی که استاد هاشمیان این به اصطلاح کلمات را با **جُف و نُف و تُف و منتر و تعویذ و طومار و شویست** بالای مردم ما قبولاندند و بر زبان خلق خدا جاری ساختند، در آن وقت است، که گپ ایشان را قبول خواهیم کرد! در غیر آن این مثال های هوائی را هم بزنند به جیب خود؛ و بعداً در قاموس فرمایشی خود بگجانند و مردم مظلوم و بیچاره ما را به راه غلط رهنمائی فرمایند!!!

علاوه بر آن، مثال هائی مانند "پرتقوی" و "پرخیر"، حتی زیر همان فارمول خود استاد هاشمیان هم نمی آیند، چون "تقوا و خیر" اسم می باشند، نه صفت!!!

جناب داکتر هاشمیان به عوض اینکه جواب سؤال مرا می نوشت، می نویسد: «این کار مستوجب مطالعه کتاب هاست که در حال حاضر این فرصت میسر نمی باشد - اگر بر حسب تصادف در جایی به آن برخوردیم یادداشت خواهیم کرد.»

من این جواب جناب هاشمیان را یک پاسخ حسابی و معقول نمیدانم به جز خود را در کوچه حسن چپ زدن. چطور امکان دارد که یک دانشمند و اهل نوشته و قلم سر و کارش با کتب قدما نیفتاده باشد و در این مدت چهار دهه (چهل سال) زندگی در هجرت آن هم در امریکا که در هر شهر و ایالت آن به ده ها کتابفروشی بزرگ وجود دارد و همه کتب قدما را از بیدل و حافظ و سعدی گرفته تا مولانای بلخی، منصور حلاج، شمس تبریزی، فریدالدین عطار، حکیم سنایی، عبدالله انصاری و و و و کتاب های بوستان و گلستان، کلیات بیدل، دیوان حافظ، خط سوم و کلیات شمس، کللیه و دمنه، انوار سهیلی، آثار پیر هرات خواجه عبدالله انصاری، منطق الطیر یا سیمرخ عطار و دور نرویم تاریخ افغانستان از مؤرخ واقعی و مطرح افغانستان احمد علی کهزاد در دو جلد (یک هزار و دو صد صفحه). به هر صورت می بینم که این بحث انجام خوب ندارد زیرا جناب استاد هاشمیان در یک جاده یک طرفه روان است و این عاجز که به نکات ابراز شده شان قناعت ندارم و اصلیت این اصطلاح را شدیداً محکوم می کنم به این بحث نقطه پایان می گذارم و می گذارم که استاد استادان با «پرگرم» شان «پرگرم تر» باشند.

جناب استاد هاشمیان خود شان هم پیشنهاد بسیار عالی کرده اند زیرا در این بحث به جایی نمی رسیم چون من گپ آخر خود را گفته ام و سخنان جناب شما به مشام گرامری و دستوری و صرف و نحو من برابر نیست و بر آن مهر تأیید نمی گذارم و جناب هاشمیان، مزاق کنم، مرغش یک لنگ نه، بلکه هیچ لنگ ندارد و کسی که بتواند آنها را قناعت بدهد هنوز به دنیا نیامده است، زیرا ایشان همیشه در خمیر مو می پالند. بهتر است این بحث بین ما خاتمه داده شود ولی برای روشن شدن بهتر موضوع، قضاوت را به اشخاص ثالث بالخیر ولی وارد در صرف و نحو دری و عربی و صاحب صلاحیتی که مورد قبول همه باشند وا میگذاریم، مثلاً به استاد بزرگ جناب خلیل الله معروفی و دانشمند فرهیخته و فاضل جناب دوست محمد بدخشی و جناب دانشمند محمد داوود موسی که هر تن موصوف صلاحیت علمی این کار را دارند. همان گونه که جناب هاشمیان فرموده اند من دارای این صلاحیت نمی باشم فلذا اگر من برف را هم سفید بگویم ایشان حتماً در آن سیاهی هایی خواهند یافت. پس همان (پرگرم) ناموزون، نامطلوب و غیر معمول را به ایشان تبریک می گویم.

حالا می آئیم به پیشنهاد بسیار جالب جناب داکتر هاشمیان در مورد تدوین یک "قاموس دری به دری". این پیشنهاد مخصوصاً ذکر نام هایی که به جز جناب استاد محمد اسحاق نگارگر، جناب استاد خلیل الله معروفی و خانم فرهیخته، میرمن صالحه و هاب و اصل، دیگر هیچ کدام به شمول من، صلاحیت علمی این کار را نداریم، و من پریشان شده ام که جناب هاشمیان «کار تدوین و ترتیب قاموس دری به دری» را با «چاه کنی» و «جوی کنی» و «جرکنی» به اشتباه نگرفته باشند. چه برای کار تدقیق، جست و جو و ایجاد قاموس ((قلم))، ((دقت)) و ((فکر سالم)) کار است نه ((بیل)) و ((کلنگ)) و ((کدال)). به نظر من به جای این همه حواریون و مؤیدان بی اطلاع از فرهنگنویسی، دو تن دانشمند این رشته در نظر گرفته می شدند بهتر بود؛ یعنی دانشمند جناب محمد داوود موسی و دانشمند استاد دوست محمد بدخشی که «استاد» گفتن به ایشان می زیید!!!

یک تن از نویسندگان افغان از المان به تاریخ 2015/6/10 در بخش نظرسنجی سایت افغان جرمن آنلاین یک گپ درست و اصولی زده است که این کار، کار یک مؤسسه علمی و اکادمیک است، نه کار اشخاص!!؟؟ و غیر مستقیم و مؤدبانه پیشنهاد داکتر هاشمیان را در زمینه رد کرده است، که من هم با ایشان کاملاً موافقم!!!

کار بوزینه نیست نجاری!!!